



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبرک و توسل

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

دانشکده اصول دین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تبرک و توسل
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست
۱۲	سخن ناشر
۱۴	پیشگفتار مترجم
۲۰	تبرک به قبور
۲۸	انتقال جنازه به حرما
۳۴	سابقه تاریخی نقل جنازه
۳۴	اشاره
۳۴	الف: انتقال جنازه قبل از دفن
۴۲	ب: انتقال پس از دفن
۴۹	نذر و نیاز
۵۳	توسل به اهل بیت «علیه السلام»
۶۲	درباره مرکز

تبرک و توسل

مشخصات کتاب

سرشناسه: محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور: تبرک و توسل [کتاب] / تدوین و ترجمه: جواد محدثی

مشخصات نشر: قم: مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر، ۱۳۷۶

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: توسل

موضوع: تبرک

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۸۶۴۹۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

ٲبرك وٲوسل

ٲدوین وٲرجمه : جواد مٲدٲی

ص: ٣

سرشناسه:محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور: تبرک و توسل [کتاب]/تدوین و ترجمه : جواد محدثی

مشخصات نشر:قم: مرکز پژوهشهای فارسی الغدیر، ۱۳۷۶

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: توسل

موضوع: تبرک

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۸۶۴۹۹

ص: ۴

سخن ناشر ۷

پیشگفتار مترجم ۹

تبرک به قبور ۱۵

انتقال جنازه به حرمها ۲۳

سابقه تاریخی نقل جنازه ۲۹

الف: انتقال جنازه قبل از دفن ۲۹

ب: انتقال پس از دفن ۳۷

نذر و نیاز ۴۴

توسل به اهل بیت «علیه السلام» ۴۸

ص: ۵

کتاب ارزشمند و عظیم «الغدیر»، اثر محقق بزرگوار و عاشق اهل بیت و مدافع بزرگ حریم ولایت و امامت، علامه عبدالحسین امینی (۱۳۲۰-۱۳۹۰ ق) از ذخائر گرانقدر شیعه است که براساس قرآن و حدیث و منابع تاریخی به دفاع از حق و رفع و دفع شبهات مخالفان پرداخته و از چنان تتبع و کاوشی عمیق برخوردار است که برای بعضی باور این نکته که این کار بزرگ و سترگ از عهده یک نفر برآید، دشوار است. مباحث سودمند و ابتکاری که در الغدیر آمده، سزاوار آگاهی عموم است. اصل کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است. اما شاید بسیاری از علاقه مندان ولایت، حوصله یا مجال مطالعه مجموعه عظیم و چندجلدی الغدیر را نداشته باشند.

از این رو این مؤسسه بر آن شد که برخی از موضوعات بحث شده در «الغدیر» را، بصورت گزینشی و خلاصه، تدوین کند و در اختیار عموم قرار دهد، تا از این چشمه فیض، بهره مند شوند. در این کار، علاوه بر ترجمه، نوعی تلخیص و

چکیده نویسی به کار رفته است، تا مباحث مبسوط و فنی و نقلهای فراوان یک مسأله از منابع بیشمار، برای خواننده فارسی زبان خسته کننده نباشد.

امید است که این سلسله جزوات، پیروان اهل بیت «علیه السلام» را با معارف شیعی و دیدگاهها و تحقیقات علامه امینی در اثر ماندگارش «الغدیر»، آشناتر سازد و گامی در تقدیر از خدمات و زحمات این بزرگ مدافع ولایت علوی محسوب گردد و عنایات خاصه مولی الموحدين، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب «علیه السلام» را فراهم آورد. ان شاء الله.

معاونت پژوهشهای فارسی

ص: ۸

شناخت جایگاه والای اهل بیت «علیه السلام» در منظومه هستی، ما را هرچه بیشتر به تکریم و تعظیم و تقدیس آنان می کشاند. عظمت و قدرت، از آن خداست،

ولی خداوند، برخی از بندگان شایسته اش را جلوه گاه رحمت و عظمت خویش می سازد و برای نشان دادن جایگاه رفیع آنان، بندگان را دستور می دهد تا اگر می خواهند به خدا برسند، از این راه برسند و اگر از قادر متعال، حاجت می خواهند، خدا را به حرمت و قداست و جاه این زبندگان سوگند دهند و آنان را «وسیله» قرار دهند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ.» (۱)

وقتی دل در گرو محبت «آل الله» قرار گرفت،

وقتی عنصر «مودت اهل بیت» به عنوان ادای حق رسول، چون گوهری ارزشمند در دل پدید آمد، شیفتگان فضیلت،

ص: ۹

چاره ای جز خضوع و تکریم در برابر فضایل مجسم ندارند.

عترت برگزیده و خاندان عصمت، مجرای فیض و واسطه جود الهی اند و دعایشان، سبب استجابت دعاهاى ما مى گردد و عنایتشان رحمت الهی را شامل حال ما مى سازد. وقتی خود پروردگار، دوست دارد این زبده ترین مخلوقاتش برای عالمیان شناخته شوند و حاجتمندان، «عترت» را وسیله حاجتخواهی از خدا قرار دهند، دیگر چه جایی برای مدعیان توحید خالص! می ماند که اینگونه توجه به غیر خدا را شرک و بدعت بدانند و کاسه های داغتر از آتش شوند؟

این، عین توجه به خداست، چون در راستای اجرای فرمان و خواسته اوست.

«توسل»، اینگونه است که در متن دین قرار می گیرد.

«تبرک» نیز به علت انتساب اشیاء به این وجودهای پاک و الهی است که ارزش می یابد؛ و گرنه سنگ و چوب و آهن و پارچه در عالم زیاد است. چرا آنها را نمی بوسند و تبرک نمی کنند؟

سخنی از خود علامه امینی بیاوریم، که می گوید:

«اگر مدینه منوره، حرم محترم الهی شمرده شده و در سنت نبوی، برای مدینه و خاکش و اهلش و مدفونین آنجا ارزشهای فراوان بیان شده است، به خاطر همان انتساب به خدا و پیامبر است و بر مبنای همین اصل، هر چیز دیگری که نوعی تعلق و انتساب به پیامبران و اوصیاء و اولیاء الهی و

صدیقین و شهدا و افراد مؤمن دارد، ارزش پیدا می کند و شرافت می یابد...» (۱)

اگر عاشقان اهل بیت، آستان بوس اولیاء دین اند،

اگر بر ضریح و سنگ قبر و پرچم عزای حسینی و تربت کربلا تبرک می جویند،

اگر برای دفن شدن در جوار حریمهای مطهر، ارزش قائلند، اگر مردگان خویش را برای دفن در اماکن مقدس و در جوار عتبات عالیه، به آن شهرها منتقل می کنند،

اگر به آستان ائمه اطهار، متوسل می شوند و آنان را در پیشگاه خداوند، شفیع قرار می دهند،

اگر نذر و قربانی برای زیارتگاهها انجام می دهند،

اگر به خاطر تبرک و احیاء خاطره، برای رسیدن به غار حرا و غار ثور، جبل التور و کوههای جنوبی مکه را درمی نوردند،

همه و همه ناشی از عشق و محبت به بندگان خالص خداست و راهی برای تقرب به ذات مقدس پروردگار است.

در زیارتگاهها، اگرچه در ظاهر، سنگ و چوب و در و آستانه و ضریح است، اما در باطن، محبتی ژرف و عشقی گدازان به ائمه اطهار است و انتساب اینها به اهل بیت، به آنان قداست بخشیده است. وقتی قلب، خانه محبت یک محبوب شد، صاحب آن دل،

ص: ۱۱

از نام و یاد و لباس و دستمال و کفش و کوچه و شهر محبوب هم خوشش می آید و لذت می برد و در همه این آینه ها «عکس رخ یار» را می بیند.

ما با محبتی که به حضرت رسول داریم، اگر با خبر شویم که جایی ردپایی و نشانی از آن احمد محمود «صلی الله علیه و آله» باقی است، آیا شوق دیدنش را نخواهیم داشت؟

مگر نه اینکه فقیه بزرگ اهل سنت نیز (فاکهانی) به دمشق سفر می کند و کفشی را که منسوب به پیامبر است می بیند و بر صورت می گذارد و اشک شوق می ریزد؟ (در کتاب، خواهد آمد)

آری... وقتی عشق در کار باشد، خاک ره دوست را باید سرمه چشم کرد.

در و دیوار کوی لیلی، برای مجنون جاذبه دارد و آن را غرق بوسه می کند. این خاصیت محبت است و دلدادگی.

چه می توان کرد با دل‌های سنگی و جانمایی که چشمه محبت در آنها خشکیده است؟

*** باری... مسأله تبرک و توسل، از موضوعاتی است که پیروان کوردل «ابن تیمیه» و در عصر حاضر نویسندگان و گویندگان وهابی، از آن چماقی برای کوبیدن شیعه ساخته اند و هر نوع تقدیس و تکریم اولیاء الهی و نذر و نیاز برای حرما و بوسیدن ضریح و بارگاه امامان و دست کشیدن و تبرک جستن را «شُرک»

می دانند و گستاخانه، نه تنها شیعیان را، بلکه انبوه عظیمی از مسلمانان را که محبتشان به پیامبر و اهل بیت او، آنان را به تبرک و توسل و امی دارد، مشرک می پندارند و از این رو بی حرمتی و توهین می کنند و در تألیفات خود، تفرقه می افکنند و آب به آسیاب دشمن می ریزند.

عقیده به شفاعت و زیارت و نیز توسل به اولیاء الهی برای تقرب به خدا و گرامیداشت مزار بزرگان و تعظیم شعائر، از مسلمات دین است و بزرگانی از همه فرقه های اسلامی در این زمینه، تألیفات متعددی دارند. آداب زیارت در حرماها، در کتب اهل سنت هم آمده است. نمونه های فراوانی از تبرک جستن به قبر پیامبر و توسل به آن حضرت برای آمرزشخواهی از خداوند و منتقل کردن جنازه مردگان از جاهای مختلف به مکه، مدینه و شهرهای مقدس یا جوار مدفن بزرگان دین و اولیاء الهی در تاریخ اسلام وجود دارد که صحابه، تابعین، فقها، علما، خلفا و دیگران چنین کرده اند و همه در منابع مورد قبول اهل سنت آمده است.

بنابراین بدعت شمردن اینگونه سنتها و تهمت شرک زدن به کسانی که عاشقانه به پیامبر و آل او معتقدند و «مودت ذی القربی» را «وسیله» تقرب به خدا می دانند، گناهی نابخشودنی است و نوعی «کج فکری» و «کج فهمی» در دین است که دامنگیر برخی از قلم بدستان جاهل یا خودخواه و عوام فریب شده است.

خوشبختانه عالمانی بصیر و نقاد، همواره در همه دورانها به

میدان آمده اند و در دفاع از حق و زدودن پیرایه ها و دروغها، تلاشگرانه قلم زده اند. علامه امینی، یکی از این نادره های روزگار است که حقی عظیم بر شیعه دارد.

*** نوشته حاضر نیز، همچون جزوات قبلی، برگرفته از دیدگاهها و تحلیلهای مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر» است. اتهامات و سخنان مغرضانه و بی اساس امثال ابن تیمیّه و وهابیان، در جاهای مختلف الغدیر مورد نقد و پاسخ گویی قرار گرفته است.

مبحث «تبرک به قبور»، از جلد ۵ ص ۱۴۶ به بعد است، بحث «انتقال جنازه به حرما» از ص ۶۶ تا ۸۵ همان جلد، موضوع «نذر و نیاز»، از ص ۱۸۰ و مبحث «توسل» نیز از همین جلد و مواردی از جلد اول و سوم که در پاورقی اشاره شده است.

امیدواریم این سلسله نوشته ها، گامی در اثبات حقایق اهل بیت «علیه السلام» و پیروان دلباخته آن خاندان پاک، و روشنگر اذهان فریب خورده و پاسخی به شبهه آفرینی های عنادآمیز و تفرقه انگیز به شمار آید.

با درود و رحمت به روان بلند سنگربان رشید ولایت و امامت، علامه عبد الحسین امینی «ره»، که با کتاب جهانی اش «الغدیر»، افقی تازه در نقد تاریخی و کلامی گشود.

قم - جواد محدثی

بهار ۱۳۷۶

ص: ۱۴

از آنجا که قبور و حرمهای مطهر پیامبر خدا و اهل بیت عصمت «علیه السلام» منتسب به آنان است، علاقه مندی به آستان بلندشان و برکت یافتن از قبور پاکشان، جزء سنتهای دینی است، چه به صورت دست کشیدن و لمس کردن، چه بوسیدن و چه صورت بر قبور و آستان آنان نهادن. هیچ یک از اینها هم با توحید و پرستش خداوند، ناسازگار نیست. بزرگان دین و پیشوایان مذاهب مختلف اسلامی پیوسته در آستان «اولیاء خدا» متواضعانه زمین ادب می بوسیدند و چهره بر آستان بلندشان می ساییدند و با تربت قبر آنان تبرک می جستند.

با نقل نمونه هایی که در کتب معتبر نزد اهل سنت آمده است، گوشه ای از این سنت عملی را که مخصوص شیعه هم نیست، نشان می دهیم، تا نظر فقهای اهل سنت هم روشن گردد:

۱- پس از رحلت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» و دفن آن حضرت، فاطمه زهرا «علیه السلام» بر سر خاک رسول خدا آمد و مشتی از خاک قبر برگرفت و بر چشمانش نهاد و گریه کرد و چنین خواند:

ماذا علي من شمّ ترابه احمد

ان لا يشمّ مدى الزّمان غواليا

صبتّ عليّ مصائب لو أنّها

صبتّ عليّ الأيام، صرن لياليا (۱)

کسی که تربت احمد «صلی الله علیه و آله» را ببوید، روا نیست که در طول زمان، مشک و عنبر ببوید. بر من مصیبت‌هایی فرود آمد که اگر بر روزهای روشن فرود می آمد، همچون شبهای تیره می شدند.

۲- بلال، مؤذن پیامبر، رسول خدا را در خواب دید که به او می فرماید: ای بلال، این چه جفایی است؟ آیا وقت آن نشده که به زیارت من آیی؟ بلال بیدار شد و اندوهگین و ترسان گشت. بر مرکب خود سوار شده به زیارت قبر پیامبر در مدینه آمد و شروع کرد به گریستن و صورت بر قبر پیامبر مالیدن. چون حسن و حسین علیهما السّلام آمدند، آن دو را در آغوش کشید و بوسید. (۲)

۳- به روایت امام علی «علیه السلام»، سه روز پس از دفن پیامبر اکرم، بادیه نشینی به مدینه آمد و خود را بر روی قبر آن حضرت انداخت و از خاک آن بر سر خود ریخت و گفت: یا رسول الله!

ص: ۱۶

۱- ۱). «وفاء الوفاء»، سمهودی، ج ۲ ص ۴۴۴، «اعلام النساء»، عمر رضا کحاله، ج ۳ ص ۱۲۰۵ و منابع متعدد دیگر.

۲- ۲). «شفاء السقام»، سبکی، ص ۳۹، «اسد الغابه»، ج ۱ ص ۲۰۸.

گفتی و اطاعت کردیم، تو از خدا خبر دادی و ما از تو خبر یافتیم و در آیات قرآن آمده است که آنان که بر خویش ستم کرده اند اگر نزد پیامبر آیند و پیامبر برای ایشان آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده می یابند، اینک من گنهکار آمده ام و می خواهم برایم استغفار کنی.

از داخل قبر ندا آمد: خداوند تو را آمرزید. (۱)

۴- مروان روزی مردی را دید که صورت و پیشانی بر قبر پیامبر نهاده است. گردن او را گرفت و گفت: می دانی چه می کنی؟ وقتی سر بلند کرد، دید ابو ایوب انصاری است.

ابو ایوب گفت: آری! من سراغ سنگ نیامده ام، سراغ رسول الله آمده ام. از آن حضرت شنیدم که می فرمود: بر دین گریه نکنید وقتی که شایستگان عهده دار آن شوند، بلکه زمانی بر دین گریه کنید که ناهلان عهده دار و والی آن گردند! (۲)

این حدیث، نشانه بدعت امویان و کینه آنان نسبت به پیامبر و دودمان و دین اوست. امویان به زبان پیامبر خدا لعنت شده بودند و «شجره ملعونه» در قرآن به این خاندان ننگین و ضدّ دین تفسیر شده است.

۵- ابن منکدر (از تابعین، متوفای ۱۳۰) همراه اصحابش می نشست و گاهی که تشنگی سراغش می آمد، در همان لحظه

ص: ۱۷

۱- ۱). «وفاء الوفاء»، ج ۲ ص ۴۱۲.

۲- ۲). «مستدرک حاکم»، ج ۴ ص ۵۱۵، «وفاء الوفاء»، ج ۲ ص ۴۱۰.

برخاسته صورت بر قبر پیامبر می نهاد و در مقابل اعتراض همراهانش، می گفت: از قبر پیامبر شفا می گیرم. وی گاهی به صحن مسجد می آمد و در جای خاصی بر زمین می خوابید، علت را که می پرسیدند، می گفت: خودم دیدم که پیامبر در همینجا خوابیده بود. (۱)

۶- عبد الله بن احمد حنبل می گوید از پدرم درباره حکم کسی که به منبر رسول خدا دست می کشد و تبرک می جوید و آن را می بوسد و با قبر نیز همین کار را می کند تا ثواب ببرد، پرسیدم. گفت: اشکالی ندارد. (۲)

۷- عبد الله بن عمر، هنگام زیارت قبر پیامبر، دست راست را روی قبر می نهاد و بلال حبشی چهره بر آن می نهاد. روشن است که علاقه زیاد و عشق و محبت به این کارفرمان می دهد و این نوعی احترام و بزرگداشت است و مردم به تناسب شوقشان حالات متفاوتی دارند. بعضیها وقتی قبر را می بینند، بی اختیار به سمت آن می شتابند، برخی هم با تأخیر و درنگ، و همه محل خیرند. (۳)

۸- محمد بن احمد رملی، از بزرگان شافعیه در شرح

ص: ۱۸

۱- ۱. «وفاء الوفاء»، ج ۲ ص ۴۴۴.

۲- ۲. همان، ص ۴۴۳.

۳- ۳. همان، ص ۴۴۴.

«منهاج» گفته است: سایه بان گذاشتن روی قبر و بوسیدن صندوق قبر و لمس کردن آن هنگام زیارت، مکروه است، مگر آنکه به قصد تبرک باشد، همچنانکه فتوا داده اند اگر کسی در اثر ازدحام نمی تواند حجر الأسود را لمس کند، با عصا به آن اشاره کند، آنگاه عصا را بوسد. (۱)

۹- قاضی عیاض مالکی در مورد تکریم قبر مطهر پیامبر، تأکید فراوانی دارد و می گوید: این جایگاههایی که با وحی و رفت و آمد جبرئیل و فرشتگان آباد شده و تربت آن رسول خدا را دربر گرفته و منطقه ای که مساجد و مشاهد و نشانه های معجزات و مواقف حضرت رسول را در خود دارد، سزاوار است که بزرگ داشته شود و نسیمش را ببینند و دیوارها و بناهایش را ببوسند. آنگاه با آوردن شعری، از شوق جانسوز و عشق گداخته خود نسبت به این دیار و در و دیوار سخن می گوید و عهد می کند که چهره بر آن تربت نهد و آنجا را بوسه باران کند. (۲)

۱۰- زرقانی مصری گفته است: بوسیدن قبر شریف مکروه است، مگر به قصد تبرک، که کراهتی ندارد. (۳)

ص: ۱۹

۱- ۱). «کنز المطالب»، حمزوی، ص ۱۹.

۲- ۲). به نقل «الغدیر»، ج ۵ ص ۱۵۲ از «الشفاء».

۳- ۳). «شرح مواهب»، ج ۸ ص ۳۱۵.

۱۱- شیخ سلامه عزامی شافعی گفته است: ابن تیمیّه، طواف بر گرد قبر صالحان و دست کشیدن به آن را گناهی بزرگ و شرک و... پنداشته است، در حالی که علما و فقهای اهل تحقیق و دقت، قرن‌ها پیش از تولد او این سخنان را رد کرده و پاسخ گفته اند ولی او با علما مخالفت کرده است. دست کشیدن و تبرک جستن به قبر را بعضی از علما مطلقاً جایز دانسته اند، بعضی هم به عنوان کراهت شدید، نهی کرده اند ولی به حدّ حرمت نمی رسد. بعضی هم تفصیل قائل شده و آن را از سوی کسانی که شوق فراوان دارند، مجاز دانسته اند. اینگونه امور را کفر و شرک دانستن مبنی بر دو مقدمه است: یکی اینکه هر نوع عبادت غیر خدا شرک است. این روشن است و حرفی نیست.

دیگر اینکه هر نوع صدا کردن مرده یا طواف دور قبر یا دست کشیدن و قربانی و نذر کردن، «عبادت» محسوب شود و چنین نیست! ابن تیمیّه آیات و روایات را یا نفهمیده یا عمداً برخلاف معنایش تأویل کرده است. وی حتّی نسبت به ساحت حضرت رسول هم بی ادبی کرده و رفتن به زیارت او را گناه و زائران قبرش را مشرک پنداشته است. (۱)

۱۲- عبد الله بن محمد انصاری گفته است: همراه فقیه و ادیب بزرگوار مالکی، «تاج الدین فاکهانی» (متوفای ۷۳۴) به

ص: ۲۰

دمشق رفتیم، او قصد کرد که کفش مبارک پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» را که در «دار الحدیث الاشرفیه» بود، زیارت کند. من همراهش بودم.

چون نگاهش به آن کفش مبارک افتاد، سر را برهنه کرد و به بوسیدن آن پرداخت و آن را بر صورت خود می مالید و اشکهایش جاری بود و شعری را به این مضمون می خواند: اگر به مجنون گویند آیا لیلی و وصال و دیدار او را می خواهی، یا دنیا را با آنچه در آن است؟ خواهد گفت: غباری از خاک کفش لیلی برایم محبوبتر و برای درد عشقم شفابخش تر است. (۱)

اینگونه عشق ورزیدن و محبت نشان دادن به محبوب، نشانه شدت وابستگی قلبی به اولیاء خداست و با توحید هم مغایرتی ندارد. بوسیدن یا تبرک جستن به حرم و ضریح و قبر، در واقع ادای احترام و ابراز علاقه به صاحب قبر و حرم است، نه به سنگ و چوب و آهن.

و چه زیبا گفته است، مجنون عامری درباره لیلی که معشوقش بود:

امرّ علی الدّیار، دیار لیلی اقبل ذا الجدار و ذا الجدارا

و ما حبّ الدّیار شغفن قلبی و لكن حبّ من سكن الدّیار (۲)

از دیار لیلی می گذرم، این دیوار و آن دیوار را می بوسم.

ص: ۲۱

۱-۱. «الدیباج المذهب»، ص ۱۸۷.

۲-۲. «الغدیر»، ج ۵ ص ۱۵۱.

علاقه به دیار لیلی دلم را مشغول و قلبم را بی تاب نکرده است، بلکه عشق کسی که ساکن این دیار است، دلم را برده است.

۱۳- در کتابهای سنن و آداب، یکی از مستحبات زیارت رسول خدا «صلی الله علیه و آله»، تبرک جستن به آثار نبوی و اماکن مقدّسی است که از دورانهای کهن به یادگار مانده است. خطیب شربینی گوید: مستحب است که حاجی به سایر مشاهد و اماکن مدینه هم برود که نزدیک به سی محلّ می شود و مردم مدینه آنها را می شناسند. نیز مستحب است زیارت بقیع و مسجد قبا و رفتن به سراغ چاه اریس و نوشیدن و وضو ساختن از آب آن، همچنین بقیه چاههای هفتگانه ای که در مدینه است. (۱)

ص: ۲۲

۱- ۱). «المغنی»، ج ۱ ص ۴۹۵. درباره چاههای مدینه ر. ک: «وفاء الوفاء»، ج ۲ ص ۱۱۹ تا ۱۴۹.

درباره منتقل کردن جنازه به حرماهای مطهر و اماکن متبرکه، عدّه ای که نسبت به مسائل فقهی ناآگاهند، یاوه هایی بافته اند و بی خبر از ریشه های فقهی و فتوایی موضوع، آن را تنها از ویژگیهای شیعه دانسته اند؛ از این رو شیعه را آماج حملات و تهمت‌های خویش ساخته اند.

برخی دیگر، با پیروی کورکورانه از آن جاهلان، تهمت را چنان حتمی و عمل را چنان خرافی پنداشته اند و از اعمال عوام الناس دانسته اند که گفته اند هرگز نمی توان به اینگونه کارها، بر مذهب یا علما احتجاج کرد.

گروهی نیز برای اثبات ادعاهای خود، دست به تحریف زده اند، غافل از این که آگاهان و هوشیارانی هستند که نیت‌های شوم و غرض ورزیهای آنان را برملا می کنند.

این بیچارگان ندانسته اند که از میان پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، کسانی با شیعه هم عقیده و موافقند که می توان به خاطر اهداف صحیح و غرضهای عقلایی، مردگان را -چه پیش از

دفن و چه بعد از خاکسپاری-به جاهای دیگر منتقل کرد،چه خود میّت وصیّت کرده باشد،یا نه.

در اینجا به نمونه هایی از فتاوی اهل سنت دقت کنید.

مالکیان گفته اند:

با سه شرط،می توان مرده را چه پیش از دفن و چه بعد از آن، از جایی به جای دیگر منتقل کرد:

۱-اینکه هنگام انتقال،جسد از هم نپاشد.

۲-اینکه به آن بی احترامی و هتک حرمت نشود.

۳-انتقال،مصلحتی داشته باشد،مثل اینکه بترسند در اثر طغیان دریا،آب،قبر او را فراگیرد،یا به مکانی منتقل کنند که امید برکت در آن است،یا به جایی ببرند که به خانواده اش نزدیکتر باشد و بتوانند به زیارت قبرش بیایند.اگر یکی از این شرایط سه گانه منتفی شود،نقل جنازه به جای دیگر حرام است. (۱)

حنبلیان گفته اند:

در انتقال جنازه میّت از جایی که مرده به جایی که دورتر است،اشکالی نیست،به شرط اینکه به خاطر غرض صحیحی باشد،مثل اینکه به بقعه و حرم شریفی ببرند،تا آنجا دفن شود،یا در کنار یک انسان صالح دفن گردد،در صورتی که از تغییر بو و متعفن شدن جسد،خاطر جمع باشیم.در جواز این

ص:۲۴

۱- (۱). «الفقه علی المذاهب الأربعة»، ج ۱ ص ۴۲۱.

مسأله فرقی نیست که قبل از دفن باشد، یا پس از دفن. (۱)

شافعیان گفته اند:

نقل جنازه از شهری به شهر دیگر حرام است، بعضی هم گفته اند که مکروه است، مگر اینکه به نزدیکی مکه، مدینه، بیت المقدس یا قبر یک انسان صالح ببرند. و اگر میت، وصیت کرده باشد که جنازه اش را به یکی از جاهای یادشده ببرند، در صورت ایمنی از تغییر بوی جسد، لازم است به وصیتش عمل شود. مقصود از مکه نیز همه محدودۀ حرم است، نه فقط خود شهر مکه. (۲)

و حنفیان گفته اند:

مستحب است میت را در همانجا که از دنیا رفته است دفن کنند و مانعی ندارد که پیش از دفن، جنازه را از شهری به شهر دیگر ببرند، بشرط اینکه جنازه بو نگیرد. اما پس از دفن، بیرون آوردن جنازه حرام است، مگر اینکه زمینی که در آن دفن شده است غصبی باشد، یا یکی از دو شریک، زمین را با «حق شفعة» خویش، زمین را بگیرد. (۳)

ص: ۲۵

۱- ۱. همان، ص ۴۲۲.

۲- ۲. «المنهاج»، محیی الدین نووی شافعی، ج ۱ ص ۳۵۷ (چاپ شده در حاشیة شرح مغنی).

۳- ۳. «الفقه علی المذاهب الأربعة»، ج ۱ ص ۴۲۲.

کسی که به تاریخ مراجعه کند، خواهد دید که دانشمندان همه مذاهب، عملاً در هر دو صورت اتفاق نظر داشته اند که می توان جنازه را به جای دیگر منتقل کرد و در اذهان همه چنین جاگرفته است که انتقال جسد به حریمهای مطهر و زمین بیت الله الحرام یا جوار حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» یا پیشوای مذهب یا مرقد یکی از اولیاء صالح یا بقعه ای که خداوند به آن کرامتی را مخصوص ساخته است، یا به جایی که بستگان مرده آنجا جمعند یا به نزدیکی قبور بستگان دیگر، مانعی ندارد و عملاً نیز چنین می کرده اند. روزی هم که استخوانهای پوسیده بزرگانی از این مذاهب را به جای دیگر منتقل می کرده اند، همواره روزی شکوهمند بوده که با حضور جمعی انبوه از علما، قاریان، سخنوران و طبقات دیگر مردم، مراسمی برگزار می شده است.

اینها همه نشان دهنده جواز آن و اتفاق نظر و عمل همه امت اسلامی بر آن است. این کار، از زمان پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» و صحابه پیشین و تابعین هم رواج داشته است، چه طبق وصیت مرده، چه به صلاحدید بستگان و نزدیکان آن متوفی. گویا نزد همه فرقه های مسلمانان در تمام دورانها، مورد اتفاق بوده است. اگر چنین نبود، هرگز صحابه پیامبر «صلی الله علیه و آله» بر سر اینکه رسول خدا را در مدینه، مکه یا نزدیک جدش حضرت ابراهیم

دفن کنند، باهم اختلاف نمی کردند. (۱)

حتی در ادیان و شرایع گذشته نیز این کار، مشروع بوده است.

حضرت آدم «علیه السلام» در مکه از دنیا رفت و در غاری در کوه ابو قییس دفن شد، سپس حضرت نوح، تابوت او را به کشتی منتقل کرد و چون از کشتی به خشکی بیرون آمد، جسد آدم را در بیت المقدس به خاک سپرد. (۲) البته در احادیث شیعه آمده است که آن را در نجف به خاک سپرد.

حضرت یعقوب «علیه السلام» در مصر از دنیا رفت، ولی جنازه اش به شام منتقل شد. (۳)

حضرت موسی «علیه السلام» پیکر حضرت یوسف را پس از آنکه در مصر دفن شده بود، به فلسطین برد، که مدفن نیاکان آن حضرت بود. (۴)

یوسف، جسد پدرش حضرت یعقوب را از مصر منتقل کرد و در حبرون، در بقعه و غاری که مخصوص دفن آن خاندان

ص: ۲۷

۱-۱. «ملل و نحل»، شهرستانی، ج ۱ ص ۲۱، «سیره حلبیه»، ج ۳ ص ۳۹۳، «صواعق محرقه»، ص ۱۹.

۲-۲. «تاریخ طبری»، ج ۱ ص ۸۰، «العرائس»، ثعلبی، ص ۲۹.

۳-۳. «حاشیه ابی الأخلاق»، حنفی، ج ۱ ص ۱۶۸ (در حاشیه درر الحکام).

۴-۴. «شرح شمائل»، قاری، ص ۲۰۸.

دو سبط گرامی پیامبر، امام حسن و امام حسین علیهما السلام پیکر مطهر پدرشان امیر المؤمنین «علیه السلام» را از کوفه بیرون بردند و در جایی دفن کردند که اینک مدفن آن حضرت در نجف اشرف است، و این انتقال، قبل از دفن آن حضرت بود.

البته در برخی منابع نیز (همچون دلائل النبوه) نقل شده که «اولین کسی که از قبری به قبر دیگر منتقل شد، علی بن ابی طالب «علیه السلام» بود. وی که روز جمعه ۱۹ رمضان به شهادت رسید و فرزندش حسن بن علی «علیه السلام» بر او نماز خواند و در دار الأماره کوفه به خاک سپرد و قبرش پنهان بود، سپس به محلی به نام «نجف» منتقل شد و همچنان مخفی بود، تا آنکه هارون الرشید آن را آشکار کرد. وقتی دید که برخی حیوانات به آن محلّ انس می گیرند و برای نجات از شکار شدن به آنجا پناه می برند، از اهالی آبادی نزدیک آنجا سبب آن را پرسید، پیرمردی اهل آنجا گفت که در این مکان، قبر علی «علیه السلام» است، همراه قبر حضرت نوح. از این رو هارون بر روی آن قبر قبّه ای ساخت. (۲)

ص: ۲۸

۱-۱). «تاریخ طبری»، ج ۱ ص ۱۶۱ و ۱۶۹، «معجم البلدان»، ج ۳ ص ۲۰۸، «تاریخ ابن کثیر»، ج ۱ ص ۱۷۴ و ۱۹۷.

۲-۲). «محاضره الاوائل»، سکتواری، ص ۱۰۲ (چاپ ۱۳۰۰)، «تمام

اشاره

با توجه به سابقه انتقال جنازه مردگان از جایی به جای دیگر از زمان پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» به بعد، برای رد این اتهام که این کار، از مختصات شیعه است و آن را بدعت و ناروا می‌شمرند، به نمونه‌هایی تاریخی اشاره می‌کنیم، تا بی‌پایه بودن این ادعا روشن گردد. این نمونه‌ها دو دسته است: انتقال پیش از دفن، انتقال پس از خاکسپاری.

الف: انتقال جنازه قبل از دفن

۱- مقداد، صحابی بزرگوار پیامبر، در سال ۳۳ در «جرف»، سه میلی مدینه درگذشت. او را بر دوش گرفتند و به مدینه

آورده، در بقیع به خاک سپردند. (۱)

۲- سعید بن زید قرشی، یکی از «عشره مبشره» در سال ۵۱ در «عتیق»، ده میلی مدینه در گذشت، او را به مدینه آورده، دفن کردند. (۲)

۳- عبد الرحمن بن ابی بکر، در سال ۵۲ در حبشه از دنیا رفت. او را به مکه آورده، به خاک سپردند. عایشه از مدینه به مکه آمد و قبر او را زیارت کرد و بر او نماز خواند و در سوگ او اشعاری خواند. (۳)

۴- سعد بن ابی وقاص، از صحابه پیامبر، در سال ۵۴ هجری در «حمراء الأسد» (جایی در هشت میلی مدینه) از دنیا رفت. او را به مدینه آورده و در این شهر دفن کردند. (۴)

۵- اسامه بن زید صحابی در سال ۵۴ در «جرف» از دنیا رفت، او را به مدینه آوردند. (۵)

۶- ابو هریره در سال ۵۷ در «عتیق» در گذشت، او را نیز به مدینه منتقل کردند. (۶)

ص: ۳۰

۱-۱. «استیعاب»، ج ۱ ص ۲۸۰.

۲-۲. «صفه الصفوه»، ابن جوزی، ج ۱ ص ۱۴۰.

۳-۳. «معجم البلدان»، ج ۳ ص ۲۱۱.

۴-۴. «تاریخ بغداد»، خطیب بغدادی، ج ۱ ص ۱۴۶، «تاریخ الشام»، ابن عساکر، ج ۶ ص ۱۰۸.

۵-۵. «صفه الصفوه»، ج ۱ ص ۲۱۰.

۶-۶. «الأصابه»، ج ۴ ص ۲۱۰.

۷-یزید بن معاویه در سال ۶۴ در حوارین (از روستاهای دمشق) درگذشت، جنازه اش را به دمشق آوردند و آنجا دفن شد. (۱)

۸-ابراهیم بن ادهم در سال ۱۶۲ در جزیره از دنیا رفت، او را به صور منتقل کرده، آنجا به خاک سپردند. (۲)

۹-جعفر بن یحیی در سال ۱۸۹ در «غمر» کشته شد.

جسدش را به بغداد بردند. (۳)

۱۰-ذو النون مصری در سال ۲۴۶ درگذشت، او را با مرکبی به فسطاط بردند و در مقبره های «اهل معافر» (درویشان) دفن شد.

(۴)

۱۱-هارون بن عباس هاشمی در سال ۲۶۷ در «روثیه» یا «عرج» درگذشت و برای دفن به مدینه آوردند. (۵)

۱۲-احمد بن محمد باهلی در سال ۲۷۵ در بغداد درگذشت. جنازه اش را در تابوتی به بصره آورده دفن کردند و قبه ای بر

قبرش ساختند. (۶)

ص: ۳۱

۱-۱. «البدایه و النهایه»، ابن کثیر، ج ۸ ص ۲۳۶.

۲-۲. «صفه الصفوه»، ج ۲ ص ۱۳۲.

۳-۳. «شذرات الذهب»، ابن عماد، ج ۱ ص ۳۳۷.

۴-۴. «صفه الصفوه»، ج ۴ ص ۲۹۳.

۵-۵. «تاریخ بغداد»، ج ۱۴ ص ۲۷.

۶-۶. همان، ج ۵ ص ۸۰.

۱۳-محمد بن اسحاق صیمری در سال ۲۷۵ در بغداد از دنیا رفت، به کوفه آوردند و در همانجا دفن شد. (۱)

۱۴-معتمد، خلیفه عباسی در سال ۲۷۹ در بغداد مرد، او را به سامرا بردند و به خاک سپردند. (۲)

۱۵-جعفر بن معتضد در سال ۲۸۰ در شهر «دینور» از دنیا رفت و به بغداد منتقل شد. (۳)

۱۶-علی بن محمد بن ابی الشوارب در سال ۲۸۲ در بغداد درگذشت. بر او نماز خواندند، سپس به سامرا منتقل کردند.

قبرش در این شهر است. (۴)

۱۷-جعفر بن محمد بن عرفه در ذی حجه ۲۸۷ در «عمق» (یکی از منازل راه حج از سمت بغداد) از دنیا رفت و به بغداد بردند و

در محرم ۲۸۸ آنجا مدفون شد. (۵)

۱۸-حسین بن عمر بن ابی الأحوص در سال ۳۰۰ درگذشت، جنازه اش را برای دفن، از بغداد به کوفه بردند. (۶)

۱۹-ابو اسحاق خطابی (از نوادگان عمر بن خطاب) در سال

ص: ۳۲

۱-۱. «المنتظم»، ابن جوزی، ج ۵ ص ۹۹.

۲-۲. «تاریخ بغداد»، ج ۴ ص ۶۱.

۳-۳. «البدایه و النهایه»، ج ۱۱ ص ۶۹.

۴-۴. «المنتظم»، ج ۵ ص ۱۶۴.

۵-۵. همان، ج ۶ ص ۲۵.

۶-۶. همان، ص ۱۱۷.

۳۲۰ در بغداد از دنیا رفت، پیکرش را به کوفه منتقل کرده، آنجا به خاک سپردند. (۱)

۲۰- ابو علی وراق، در سال ۳۲۳ هنگام بازگشت از سفر حج، درگذشت. به بغداد آوردند و همانجا دفن شد. (۲)

۲۱- المطیع لله، خلیفه عباسی در سال ۳۶۴ در پادگانی در «دیر عاقول» درگذشت، هنگامی که همراه پسرش به سوی واسط رفته بود.

جنازه اش را به بغداد آوردند و در «رصافه» دفن کردند. (۳)

۲۲- محمد بن عباس هراتی در سال ۳۷۸ در یکی از روستاهای نیشابور درگذشت. چون وصیت کرده بود، تابوت او را به هرات منتقل کردند و آنجا دفن شد. (۴)

۲۳- علی بن عبد العزیز جرجانی در سال ۳۹۲ در نیشابور درگذشت. تابوت وی را برای دفن، به جرجان بردند. (۵)

۲۴- ناصحی نیشابوری، پیشوای حنفیان در عصر خود، در راه ری در سال ۴۸۲ درگذشت. تابوتش را به نیشابور (و به نقلی به اصفهان) برده، آنجا دفن کردند. (۶)

ص: ۳۳

۱-۱. «تاریخ بغداد»، ج ۶ ص ۱۵۸.

۲-۲. همان، ص ۳۰۱.

۳-۳. همان، ج ۱۲ ص ۳۷۹.

۴-۴. همان، ج ۳ ص ۱۲۱.

۵-۵. «شذرات الذهب»، ج ۳ ص ۵۷.

۶-۶. «الجواهر المضية»، ج ۲ ص ۶۴.

۲۵- احمد بن علی علبی حنبلی در سال ۵۰۳ در عرفات از دنیا رفت. بدنش را به مکه آوردند، پس از طواف پیرامون خانه خدا، او را در مکه کنار فضیل بن عیاض دفن کردند. چون خبر درگذشت او به بغداد رسید، مردم بر او نماز غایب خواندند و مسجد جامع پر از مردم شد. (۱)

۲۶- ابو عبد الله مالکی غرناطی در سال ۵۶۹ در «اشبیلیه» درگذشت. او را به غرناطه برده، آنجا دفن کردند. (۲)

۲۷- شیخ محمد قونوی مصری، در سال ۶۷۲ در مصر درگذشت، وصیت کرده بود که تابوتش را به دمشق برده، کنار محیی الدین عربی که استادش بود، دفن کنند. (۳)

۲۸- رمضان بن حسین سرماری حنفی، در سال ۶۷۵ در دریا از دنیا رفت. بدنش را به شهر «انبار» بردند و پس از نه روز که از فوتش گذشته بود، آنجا به خاک سپردند. (۴)

۲۹- یوسف بن ابی نصر دمشقی در سال ۶۹۹ در زمان تاتاریان در دمشق از دنیا رفت. بدنش را در تابوتی نهادند. چون امتیث به مردم برگشت، آن را به یثرب منتقل کرده، آنجا دفن

ص: ۳۴

۱-۱. «المنتظم»، ج ۹ ص ۱۶۴.

۲-۲. «الدیباج المذهب»، ص ۲۸۷.

۳-۳. «طبقات الأخیار»، شعرانی، ج ۱ ص ۱۷۷.

۴-۴. «الجواهر المضية»، ج ۱ ص ۲۴۳.

کردند. (۱)

۳۰- محمد بن یوسف کرمانی (شارح صحیح بخاری) در سال ۷۸۶ در راه حج از دنیا رفت. او را به بغداد منتقل کردند و در مقبره ای که برای خودش آماده ساخته بود، به خاک سپردند. (۲)

۳۱- احمد بن احمد اسحاقی حلبی، پیشوای بزرگوار که در ۸۰۳ در «مرحلین»، از نواحی حلب درگذشت. او را به حلب منتقل کردند و کنار بستگانش به خاک سپرده شد. (۳)

۳۲- شهاب الدین احمد نجاری، از پیشوایان حنفیه در سال ۹۳۸ در جدّه درگذشت. آن هنگام در این شهر به قضاوت مشغول بود. او را به مکه بردند و در قبرستان معلی دفن کردند. (۴)

و... کسان دیگر (۵) که یا بنا به وصیت خودشان، یا به جهت

ص: ۳۵

۱-۱). «شذرات الذهب»، ج ۵ ص ۴۵۴.

۲-۲). «مفتاح السعاده»، ج ۱ ص ۱۷۱.

۳-۳). «شذرات الذهب»، ج ۷ ص ۲۴.

۴-۴). همان، ج ۸ ص ۲۲۸.

۵-۵). همچون: قتیات کوفی، ابن اکفانی، ابراهیم بن نجیح کوفی، قاضی بدر بن هیثم، ابو الطیب لخمی، علی بن عبد الرحمان کوفی، علی بن محمد زبیر کوفی، ابو القاسم غسانی، ابو الطیب عطار، احمد بن عطاء، ابو عبد الله قمی، ابو القاسم صرصری، فیروز

دفن شدن نزدیک بستگان و خویشاوندان و در مقابر خانوادگی، یا به جهت تبرک جستن به شهرهای مقدسی همچون مکه و مدینه و کوفه، و دلایل و صلاحیده‌های دیگر به شهرهای مختلف برده شدند. این سیره جاری نشان می‌دهد که انتقال جنازه به شهرهای دیگر جهت دفن در اماکن مقدس، جایز است.

ب: انتقال پس از دفن

نمونه هایی هم از انتقال جنازه مرده پس از دفن، در تاریخ اسلام وجود دارد که به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- عبد الله بن عمرو بن حزام (پدر جابر بن عبد الله انصاری) همراه دوستش عمرو بن جموح در جنگ احد به شهادت رسیدند و هر دو در یک قبر دفن شدند. اما از آنجا که این مسأله برای جابر، خوشایند نبود، پس از شش ماه از خاکسپاری، قبر را شکافت و بدن پدر را در آورد و در قبر جداگانه ای دفن کرد. جسد، مثل همان روز دفن بود، تنها گوش و تعدادی از موهای صورت که روی زمین بود، از بین رفته بود.

بقیه بدن سالم بود. (۱)

۲- عبد الله بن سلمه انصاری در احد به شهادت رسید.

مادرش انیسه خدمت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» رسید و پیشنهاد کرد که پیکر او را از احد به داخل شهر آورد تا با قبر او مانوس باشد.

پیامبر هم اجازه داد و او جنازه را به مدینه منتقل کرد. (۲)

۳- طلحه که در سال ۳۶ هجری در جنگ صفین کشته و در بصره مدفون شد، پس از ۳۰ سال دخترش عایشه پدر را در

ص: ۳۷

۱- ۱). «سنن ابی داود»، ج ۲ ص ۷۲، صحیح بخاری، ج ۲ ص ۲۴۷.

۲- ۲). «اسد الغابه»، ج ۳ ص ۱۷۷، «الأصابه»، ج ۲ ص ۳۲۱.

خواب دید. طلحه از نمناک بودن مدفنش ناراحت بود، از دخترش خواست که جای او را عوض کند. او هم چنان کرد و در خانه ای که خریدند، به خاک سپردند. (۱)

۴- عده ای در کنار مسجد النبی مدفون بودند. عثمان هنگام توسعه مسجد دستور داد تا جسد آنان را به قبرستان بقیع منتقل کنند. (۲)

۵- وقتی که معاویه می خواست چشمه ای را در احد جاری سازد، مسیر آب بر قبر تعدادی از شهدا می گذشت. اعلام کرد تا بستگان آن مدفونین، جنازه ها را از آنجا منتقل کنند. و این بعد از چهل سال از دفن آنها بود و اجساد شهدا همچنان ترو تازه بود. (۳)

۶- در سال ۶۴۷ تبوت تعدادی از خلفای عباسی را از «رصافه» به «ترب» منتقل کردند، چون بیم آن می رفت که قبر آنان را آب فراگیرد و این پس از سالیان دراز از دفن آنان بود. (۴)

۷- ابن مقله بغدادی در سال ۳۲۸ درگذشت و در خانه

ص: ۳۸

۱- ۱). «تاریخ الشام»، ابن عساکر، ج ۷ ص ۸۷.

۲- ۲). «عمده القاری»، عینی، ج ۴ ص ۶۳.

۳- ۳). «صفه الصفوه»، ج ۱ ص ۱۴۷ و ۱۹۴.

۴- ۴). «البدایه و النهایه»، ج ۱۳ ص ۱۷۷.

حاکم مدفون شد. سپس بستگانش از حاکم خواستند که جنازه را به آنان تسلیم کند. قبر را نبش کرد و تحویلشان داد. پسرش ابو الحسین آن را در خانه خود به خاک سپرد، سپس همسرش دیناریه قبر را کند و جنازه را در آورده، در خانه خودش دفن کرد. (۱)

۸- جعفر بن فضل معروف به «ابن حنزابه» که وزیری محدث بود، در سال ۳۷۱ در گذشت و در قرافه دفن شد. گفتند که او در مدینه خانه ای خریده بود که مقبره خودش باشد. چون جنازه را به مدینه آوردند، بزرگان شهر، چون از او نیکی بسیار دیده بودند، پیکر او را به مکه بردند و طواف دادند و در عرفات وقوفش دادند. سپس به مدینه برگردانده، در مقبره اش به خاک سپردند. (۲)

۹- محمد بن موسی خوارزمی، فقیه بزرگ حنفی در سال ۴۰۳ در گذشت و در خانه اش دفن شد، سپس در سال ۴۰۸ او را به مقبره اش در بازارچه غالب برده، آنجا دفن کردند. (۳)

۱۰- ابو حامد اسفراینی، پیشوای شافعیه در سال ۴۰۶ در گذشت و در خانه اش به خاک سپرده شد. دو سال بعد

ص: ۳۹

۱- ۱. «المنتظم»، ج ۶ ص ۳۱۱.

۲- ۲. «البدایه و النهایه»، ج ۱۱ ص ۳۲۹.

۳- ۳. «تاریخ بغداد»، ج ۳ ص ۲۴۷.

جنازه اش را به مقبره «باب حرب» منتقل کردند. (۱)

۱۱- القادر بالله، خلیفه عباسی را یک سال پس از دفن در خانه اش در سال ۴۲۲، تابوتش را به «رصافه» منتقل کردند. (۲)

۱۲- احمد بن محمد سمنانی، قاضی حنفی در سال ۴۶۶ از دنیا رفت و در خانه اش در بغداد دفن شد. یک ماه بعد جنازه اش را در آورده به مقبره ای در شارع المنصور بردند، از آنجا هم به خیزرائیه منتقل کردند. (۳)

۱۳- ابو عبد الله دامغانی حنفی، قاضی القضاة، در سال ۴۷۸ درگذشت و در خانه اش مدفون شد. سپس او را به مقبره ابو حنیفه منتقل کردند. (۴)

۱۴- امام الحرمین جوینی، فقیه شافعی در سال ۴۷۸ در نیشابور از دنیا رفت و در خانه اش دفن شد. سالها بعد جنازه را به مقبره ای کنار قبر پدرش برده دفن کردند، در حالی که حدود چهارصد نفر از شاگردانش در شهر می چرخیدند و بر او نوحه سر می دادند. (۵)

ص: ۴۰

-
- ۱-۱. همان، ج ۴ ص ۳۷۰.
 - ۲-۲. «تاریخ بغداد»، ج ۴ ص ۳۸.
 - ۳-۳. «المنتظم»، ج ۸ ص ۲۸۷.
 - ۴-۴. «المنتظم»، ج ۹ ص ۲۴.
 - ۵-۵. «وفیات الأعیان»، ابن خلکان، ج ۱ ص ۳۱۳.

۱۵- ابو عبد الله اندلسی، متوفای ۴۸۸ در مقبره ای کنار بارگاه شیخ ابو اسحاق شیرازی دفن شد. سه سال بعد جنازه اش را به مقبره «باب حرب» برده، کنار قبر «بشر حافی» به خاک سپردند. (۱)

۱۶- علی بن طراد زینبی بغدادی در سال ۵۳۸ از دنیا رفت و در خانه ساحلی اش در «باب الراتب» دفن شد. چند سال بعد، بدن او را به مقبره اش در «حرثیه» منتقل کردند. هنگام بردن جنازه، واعظان گرد آمدند و تا سحر در خانه اش به موعظه پرداختند، سپس در حالی که جمعی از قاریان و عالمان و شمعهای فراوان پیکرش را همراهی می کردند، بیرون بردند. (۲)

۱۷- محمد بن علی بن ابی منصور، در سال ۵۵۹ از دنیا رفت و در موصل به خاک سپرده شد. سپس جنازه را به مکه بردند، دور کعبه طواف دادند، شب وقوف عرفات، او را بالای کوه عرفات بردند و تا مدتی که در مکه بودند، روزی چند بار طوافش می دادند، آنگاه به مدینه برده در کاروانسرای در شرق مسجد النبی به خاک سپردند، آن هم پس از چندین بار طواف دادن برگرد حرم پیامبر «صلی الله علیه و آله». (۳)

ص: ۴۱

۱- ۱). همان، ج ۲ ص ۶۰.

۲- ۲). «المنتظم»، ج ۱۰ ص ۱۶۶، ۱۰۹.

۳- ۳). «کامل ابن اثیر»، ج ۱۱ ص ۱۲۴، «وفیات الأعیان»، ج ۲ ص ۱۸۸.

۱۸- ابو سعید کوبوری در سال ۶۳۰ در گذشت. او را به قلعهٔ اربل بردند و دفن کردند. سپس طبق وصیت خودش جنازه را به مکه منتقل نمودند و در قبه ای در زیر یک کوه دفن کردند. سال بعد حجّاج، او را به کوفه برگرداندند و آنجا به خاک سپردند. (۱)

۱۹- سعد الدین تفتازانی در سال ۷۹۱ در گذشت و در سمرقند به خاک سپرده شد، یک سال بعد جنازه را به سرخس منتقل کردند. (۲)

۲۰- محمد بن سلیمان جزولی که در سال ۸۷۰ وفات یافت، پس از ۷۷ سال جنازه اش را، بدون آنکه تغییری کرده باشد به جای دیگر بردند. (۳)

۲۱- عبد الرحمان جامی، متوفای ۸۹۸ در هرات، در آن شهر مدفون شد. اما چون گروه اردبیلیان به خراسان روی آوردند، پسرش جنازه پدر را به ولایت دیگری برد. چون آن گروه به قبر نخستین او آمده و آن را نبش کرده و جسد را نیافتند، چوبهای داخل آن را به آتش کشیدند. (۴)

ص: ۴۲

-
- ۱-۱. «وفیات الأعیان»، ج ۲ ص ۹.
 - ۲-۲. «مفتاح السعاده»، ج ۱ ص ۷۷.
 - ۳-۳. «نیل الإبتهاج»، ص ۳۱۷.
 - ۴-۴. «شذرات الذهب»، ج ۷ ص ۳۷۱.

۲۲- وقتی می خواستند بر قبر ابو حنیفه قبه ای بسازند، در پی زمین سختی بودند که پایه های بنا را بر آن نهند. هفده ذراع که کنند به زمین سفتی رسیدند. در منطقه حفاری شده به استخوانهای مردگانی برخوردند که به خاطر همجواری با قبر ابو حنیفه، آنجا دفن شده بودند. همه استخوانها را جمع کرده و به بقعه دیگری که متعلق به قومی بود بردند و دفن کردند. (۱)

و... کسان متعدد دیگری که جنازه هایشان پس از دفن، به جاهای دیگر منتقل شد. (۲)

ص: ۴۳

۱- ۱). «المنتظم»، ج ۸ ص ۲۴۶.

۲- ۲). در این قسمت نیز علامه امینی تعداد موارد را به ۷۰ رسانده است که ما به دلیل رعایت اختصار، به ذکر ۲۲ مورد بسنده کردیم. نام برخی از افراد دیگر عبارت است از: جعفر بن منصور، ابن سمعون، محمد بن عمر کوفی، ابو بکر باقلانی، ابن حاجب، القادر بالله، القائم بامر الله، المستنجد بالله، الظاهر بامر الله، المستنصر بالله (از خلفای عباسی)، قدوری بغدادی، عبد السید ابن صبیغ، ابو نصر کردی، ابو علی شامی، ابو عبد الله دامغانی، ابو الحسن صابی، عقیل بن ابی الوفاء، ابو حازم حنبلی، ابو یعقوب همدانی، محمد بن محمد خلمی، ابو الحسن درینی، عمر طحان، امیر نجم الدین دوینی، جلال الدین اصفهانی، امیر عز الدین، شیخ حسن عدوی، زین الدین خافی، شیخ محمد جزولی، حسین بن احمد خوارزمی.

از نکات دیگری که ابن تیمیّه و پیروان فکری او دستاویز حمله به شیعه و پیروان اهل بیت «علیه السلام» قرار داده اند، مسأله نذر و نیاز برای حرّمها و اولیاء الهی است. «قصیمی» گفته است که اینگونه نذرها و قربانیها برای اهل قبور، از شعائر شیعه و سرچشمه گرفته از غلوّ شیعه درباره امامانشان و اعتقاد به الوهیت علی «علیه السلام» و فرزندان اوست.

این دروغی بیش نیست. در این مسأله، شیعه راهی جدا از امت اسلامی در گذشته و حال ندارد. جواز نذر و نیاز برای مردگان و نیز اولیاء الهی، مورد قبول علمای اهل سنت است. از جمله، «خالدی» گفته است: «مسأله دائرمدار نیت نذرکنندگان است. اگر قصد نذرکننده، تقرب به خود مرده است، این به اتفاق، جایز نیست. ولی اگر قصد او تقرب به خداست و ثواب آن را هدیه به متوفی یا صاحب قبر می کند، مانعی ندارد، چه منافع خاصّی از نذر را موردنظر داشته باشد، یا به نحو مطلق باشد که در عرف مردم، منصرف به منافع صاحب قبر یا اهل

شهر او یا همسایگان یا فقیران یا بستگان می شود. در این صورت نذر صحیح است و عمل به آن لازم است. این نکته از بسیاری از علما نقل شده است، همچون اذرعی، زرکشی، ابن حجر، رملی، رافعی و...» (۱)

رافعی نیز به نقل از صاحب «تهذیب» گفته است که اگر نذر کند فلان مقدار برای اهالی فلان شهر صدقه دهد، واجب است بر آنان صدقه دهد و نذر برای قبر معروف در جرجان نیز از این قبیل است. (۲)

عزّامی در کتاب خویش نوشته است: «ابن تیمیّه می گوید:

هر کس برای پیامبر اسلام یا یکی از پیامبران و اولیاء اهل قبور نذر کند یا قربانی کند، مثل مشرکانی است که برای بت‌هایشان قربانی می کنند و این عبادت غیر خدا و کفر است. برخی از متأخرین نیز که با او یا شاگردانش مصاحبت و همنشینی داشته اند، فریب سخن او را خورده اند. این نوعی دروغ بافی در دین و تهمت به مسلمین است. هیچ مسلمانی با اینگونه نذر و قربانی برای پیامبران و اولیاء، قصدی جز این ندارد که از جانب آنان صدقه می دهد و ثوابش را به آنان هدیه می کند.

اجماع همه اهل سنت بر این است که صدقه دادن زندگان برای

ص: ۴۵

۱-۱). «صلح الإخوان»، خالدی، ص ۱۰۲ تا ۱۰۹.

۲-۲). «فتاوی سبکی»، ج ۱ ص ۲۹۴.

مردگان سومند است و ثوابش به آنان می رسد و احادیث صحیح فراوانی در این باره نقل شده است. نذر و نیاز و صدقه و قربانی را برای مرده انجام نمی دهند، بلکه برای خدا انجام می دهند و ثوابش را برای مردگان قرار می دهند. کجای این بت پرستی است؟ اینگونه هدیه زنده ها برای مرده ها، هم مشروع است، هم ثواب دارد. مشروح آن در کتب فقهی و کتابهایی که در رد عقاید ابن تیمیّه نوشته شده، آمده است. (۱)

نذر قربانی برای انبیاء و اولیاء، امری شرعی و رایج در سیره مسلمانان است و اختصاص به فرقه خاصی ندارد و اگر نذرکننده به خاطر خدا و با نام خدا قربانی کند، پاداش می برد.

روایت است که مردی در زمان پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نذر کرد شتری را در «بوانه» قربانی کند. نزد آن حضرت آمد و خبر داد.

حضرت پرسید: آیا در آن مکان، قبلا بتی از بتهای جاهلیت بوده که پرستیده می شده؟ گفتند: نه. فرمود: آیا در آنجا عیدی از عیدهای بت پرستان بوده؟ گفتند: نه. پیامبر فرمود: پس به نذر خود وفا کن. نذری که در نافرمانی خدا باشد، وفا کردنی نیست.

(۲)

شبهه آن نذر مردی است که به پیامبر گفت: نذر کرده ام ۵۰

ص: ۴۶

۱-۱). «فرقان القرآن»، عزّامی، ص ۱۳۳.

۲-۲). «سنن ابی داود»، ج ۲ ص ۸۰.

گوسفند در بوانه قربانی کنم. حضرت پس از سؤالاتی مانند آنچه گذشت، فرمود: به نذرت وفا کن. (۱)

خالدی، پس از نقل حدیث قبلی، می گوید: اینکه خوارج برای اثبات ممنوعیت نذر در جایگاه انبیاء و صالحین به این حدیث استناد کرده و پنداشته اند که انبیاء و صالحان، همچون بت‌های جاهلیت اند، نهایت تحقیر و توهین به انبیاست و هر که به پیامبران الهی هرچند با کنایه توهین کند، کافر است و توبه اش پذیرفته نیست. این واماندگان به سبب جهالتشان توسل به انبیا را عبادت می‌شمرند و آنان را بت می‌نامند.

ارزشی برای جهالت و گمراهی اینان نیست. همچنانکه سخنان جاهلان ابن تیمیه و هوادارانش نیز ارزشی ندارد. (۲)

اینها پاسخی است که علمای اهل سنت به بافته‌ها و تهمت‌های امثال ابن تیمیه و قصیمی داده‌اند و نیاز و قربانی در حرما و برای اولیاء الهی را مغایر با دین و توحید و خداپرستی ندانسته‌اند.

ص: ۴۷

۱-۱. «معجم البلدان»، ج ۲ ص ۳۰۰.

۲-۲. «صلح الإخوان»، ص ۱۰۹.

توسّل به اهل بیت «علیه السلام»

توسّل به اهل بیت پیامبر «صلی الله علیه و آله» طبق روایات اهل سنت نیز، حتی پیش از خلقت دنیوی معصومین هم جایز است و در روایات مطرح شده است، مثل توسّل حضرت آدم، به نور پنج تن آل عبا.

از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نقل شده که فرمود: خداوند چون حضرت آدم را آفرید، آدم به سمت راست عرش نگریست، در هاله ای از نور پنج شبح را دید که در رکوع و سجودند. پرسید:

خدایا پیش از من نیز کسی را از گل آفریده ای؟ خداوند فرمود:

نه. پرسید: پس این پنج شبحی که به هیئت و چهره منند، کیانند؟ خداوند فرمود: پنج نفر از فرزندان تو هستند، اگر آنان نبودند، تو را نمی آفریدم. نامشان را از نامهای خودم مشتق ساخته ام. اگر نبودند، بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین و فرشتگان و جنّ و انس را نمی آفریدم... اینان برگزیدگان منند. من به خاطر و به وسیله اینها دیگران را نجات می بخشم و (به خاطر دشمنی با اینان) هلاک می سازم. هرگاه

حاجتی به من داشتی به اینان توّسل بجوی. آنگاه پیامبر فرمود:

ما کشتی نجاتیم، هرکس در این کشتی آویزد، نجات یابد و هر که جا بماند، هلاک می شود. هرکس به درگاه خدا نیازی دارد، پس به وسیله ما اهل بیت از خدا بخواهد. (۱)

عبدری قیروانی، از بزرگان مالکینه (متوفای ۷۳۱) گفته است:

«کسی که به زیارت حضرت رسول رود و به ساحت او متوسّل و پناهنده شود و حاجت بخواهد، مأیوس نخواهد شد؛ چرا که آن حضرت، شافع مشفّع است و توّسل به او موجب ریزش و آمرزش گناهان می شود. هرکس در آستان آن حضرت بایستد و به او متوسّل شود، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.» (۲)

نیز قسطلانی در کتاب «المواهب اللدنیّه» گفته است:

«زائر پیامبر اکرم، سزاوار است که دعا و تضرّع و استغاثه و تشفّع و توّسل بسیار داشته باشد. استغاثه، طلب یاری و پناهجویی است. فرقی نمی کند که به لفظ استغاثه باشد، یا

ص: ۴۹

۱-۱). «مناقب خوارزمی»، ص ۲۵۲، «فرائد السمطین»، باب اوّل، «مستدرک حاکم»، ج ۳ ص ۱۵۱. (این مطلب از الغدیر، ج ۱ ص

۳۰۰ نقل شده است. «مترجم»)

۲-۲). «المدخل»، ج ۱ ص ۲۵۸ («الغدیر»، ج ۵ ص ۱۱۲).

توسّل، یا تشفّع و توجّه. توجّه هم به معنای آن است که انسان در پی یک موجه و آبرومند و صاحب جاه و منزلت برود و توسّل جوید تا به یک مقام بالاتر از او دسترسی پیدا کند.» (۱)

«زرقانی» نیز نوشته است:

«زائر پیامبر» صلی الله علیه و آله» به آن حضرت توسّل جوید و در توسّل به او، از خداوند به جاه و مقام وی مسألت کند، چرا که توسّل به حضرتش کوههای گناه و بارهای سنگین معاصی را فرو می ریزد، برکت شفاعت او و عظمتش در پیشگاه پروردگار، در حدّی است که هیچ گناهی یارای ماندن در برابرش نیست.

هر کس جز این عقیده داشته باشد، محرومی است که خداوند، چشم بصیرتش را کور کرده و دلش را به گمراهی کشانده است. آیا مخالف این عقیده، این آیه را نشنیده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...» تا آخر آیه.» (۲)

گروهی از بزرگان و علمای اهل سنّت، در مورد توسّل دامن سخن را گسترده اند و گفته اند که توسّل به پیامبر اکرم» صلی الله علیه و آله» در هر حال جایز است، قبل از خلقتش و پس از خلقت، در طول حیات دنیوی و پس از وفاتش، در مدّت عالم برزخ و پس از

ص: ۵۰

۱-۱). «الغدیر»، ج ۵ ص ۱۴۴.

۲-۲). شرح «المواهب»، زرقانی، ج ۸ ص ۳۱۷.

برپایی رستاخیز و در عرصات قیامت و بهشت.

گفته اند که توّسل سه نوع و به سه معنی است:

۱- حاجت خواستن از خداوند، به واسطه مقام پیامبر و به برکت وجود او. اینگونه توّسل جستن در همه حالات یادشده جایز است.

۲- به معنای درخواست از پیامبر که درباره زائر دعا کند. این نیز در همه حالات، جایز است.

۳- اینکه از خود پیامبر بخواهند، چرا که آن حضرت می تواند نزد خدا شفاعت کند و از پروردگارش بخواهد، از این رو ما از خود او می خواهیم. بازگشت این نوع، به همان معنای دوّم است و اشکالی ندارد. در تاریخ هم نمونه هایی بوده است، مثل کسی که نزد پیامبر، از ضعف حافظه خود شکایت کرد.

حضرت با دست نهادن بر سینه اش، به شیطان دستور داد که از درون او دور شود. از آن پس حافظه او قوی گشت و هرچه را می شنید، در یادش می ماند. (۱)

در حدیث آمده است که حضرت آدم به حق و به نام مبارک پنج تن اهل بیت، خدا را قسم داد، خداوند هم توبه او را پذیرفت، این همان «کلمات» بود که به تعبیر قرآن کریم، آدم از خداوند متعال دریافت کرد. (۲)

ص: ۵۱

۱- ۱. همان، ص ۱۴۵.

۲- ۲. «الدر المنثور»، سیوطی، ج ۱ ص ۶۰، «الریاض النضره»، ج ۱

این حدیث، در منابع متعددی از کتب اهل سنت آمده و بزرگان حدیث، آن را صحیح و موثق شمرده اند. (۱) حتی «ابن جوزی» در کتاب خویش به نام «الوفاء فی فضائل المصطفی» در این زمینه فصلی گشوده و با عنوان «باب التوسل بالنبی» و «باب الإستشفاء بقبره» احادیث این موضوع را آورده است و محمد بن نعمان مالکی نیز کتابی دارد با عنوان «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام». همچنین ابن داود مالکی در کتاب «البیان و الإختصار»، حکایات بسیاری از کسانی نقل می کند که با توسل و التجاء به پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله»، بر ایشان گشایش و فرج حاصل شده است.

با این حال، شگفت از نویسنده بی خبری همچون «قصیمی» است که با پیروی از هتاک و دروغ بافی همچون ابن تیمیه همه این احادیث صحیح نبوی را دروغ پنداشته و اصل توسل به حق پیامبر و آل او را رد کرده و گفته است: چیزی را از خدا خواستن و او را به حق پیامبر یا هر کس دیگر از پیامبران و صالحان قسم دادن، هیچ ارزش علمی و دینی ندارد و نمی تواند یک کار مقبول و شایسته باشد، تا چه رسد که وسیله آمزش و عفو کامل شود! صرف گفتن الفاظ، چه تأثیری دارد و

ص: ۵۲

۱- ۱). منابع آن در الغدیر، ج ۷ ص ۳۰۳ آمده است.

نزد خدا چه قیمتی می تواند داشته باشد تا موجب ریزش گناهان گردد؟ (۱)

راستی...قصیمی آن همه احادیث صحیح را در مورد توسل به پیامبر و آل او چگونه پاسخ می دهد؟

این آیه قرآن را چگونه جواب می دهد که خداوند می فرماید: ای پیامبر! آنان که به خویشتن ستم کردند، اگر نزد تو آیند و از خداوند آمرزش بخواهند و پیامبر هم برای آنان از خداوند مغفرت بطلبد، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.» (۲)

البته ادعاهای امثال قصیمی و ابن تیمیه را بزرگانی از خودشان پاسخ داده و سستی آنها را بیان کرده اند و گفته اند که واسطه قرار دادن پیامبر برای مغفرت خواهی از خدا عقلا و شرعا اشکالی ندارد، چه با لفظ توسل باشد، چه استغاثه و چه تشفع. (۳)

وقتی قصیمی به گمان خود، استغاثه به علی «علیه السلام» و صدا کردن او را در گرفتاریها نوعی کفر دانسته و توسلهای شیعه را در

ص: ۵۳

۱- ۱). «الصرع بین الوثنیة و الاسلام»، قصیمی، ج ۲ ص ۵۹۳.

۲- ۲). نساء، ۶۴.

۳- ۳). از جمله، سبکی در «شفاء السقام»، ص ۱۲۱.

حرمهای مقدس نجف و کربلا و مشاهد مشرفه به اهل بیت، مغایر با توحید پنداشته است (۱)، غافل است که اینگونه استغاثه و توجه و صدا کردن، بیش از این نیست که شیعیان، اهل بیت را در پیشگاه خداوند وسیله قرار می دهند تا به حاجتهای خویش برسند. چرا که اینان به خداوند نزدیکتر و در پیشگاهش مقرب ترند و مجاری فیض الهی و حلقه وصل و واسطه فیض میان مولی و بندگانند، نه آنکه خودشان ذاتا و بطور مستقل، دخالتی در برآمدن حاجتها داشته باشند. همه افراد برای دست یافتن به خواسته هایشان نزد بزرگان، دنبال وسیله و واسطه می گردند. معصومین و همه اولیاء صالح خدا، با تفاوتی که در مراتب و درجات قرب دارند، واسطه رحمت الهی اند. در عین حال، عقیده داریم که در عالم هستی، هیچ مؤثری جز خدای سبحان نیست. آنچه در حرمهای مطهر و کنار قبور اولیاء دین توسط زائران شیعه و غیر شیعه انجام می گیرد، جز همان توسط نیست. کجای این با توحید ناسازگار است؟ (۲)

حتی در متن زیارتنامه هایی که علمای اهل سنت در کتب خویش آورده اند، مسأله توسل و شفاعت مطرح است، که

ص: ۵۴

۱- ۱. «الصرع»، ص ۱۲.

۲- ۲. برگرفته از الغدیر، ج ۳ ص ۲۹۲.

اینجا جای بررسی همه آنها نیست. تنها به یک مورد اشاره می شود. در یکی از زیارتها خطاب به رسول خدا «صلی الله علیه و آله» می گوئیم:

«...سلام بر تو ای پیامبر رحمت و ای شفیع امت!...»

درود خدا بر بهترین مکانی که جسم پاک تو را دربر گرفته است.

ای رسول خدا! ما مهمانان تو و زائران حرمت، از شهرهای دور، با پیمودن دشتها و بیابانها به زیارت تو آمده ایم و شرافت یافته ایم که در پیشگاه تو فرود آییم، تا به شفاعت تو دست یابیم و به یادگارها و آثار بازمانده از تو بنگریم و برخی از حقوق تو را ادا کنیم و تو را در پیشگاه پروردگارمان شفیع قرار دهیم. بار گناهان کمرهای ما را شکسته است و تو شفیع هستی که شفاعت پذیرفته است و ما را به شفاعت وعده داده اند، پس در پیشگاه خدا شفیع ما باش و از پروردگار بخواه که ما را بر سنت تو بمیراند و در زمره همراهان برانگیزد... شفاعت، شفاعت، یا رسول الله!...» (۱)

ص: ۵۵

۱- ۱). «مراقی الفلاح» شربنلالی حنفی: «السلام علیک یا شفیع الامه... یا رسول الله، نحن و فدک و زوار حرمک تشرفنا بالحلول بین یدیک و جئنا من بلاد شاسعه و امکنه بعیده قطع السهل و الوعر بقصد زیارتک لنفوز بشفاعتک و النظر الی

با این حال، آیا آنچه که شیعه به عنوان توسل به اولیاء الهی و ائمه معصومین و پیامبر و اهل بیت او انجام می دهند و آنان را برای برآمدن حاجت‌هایشان در پیشگاه خدا «وسیله» و «شفیع» قرار می دهند، از کارهای مخصوص و بدعت‌های خودشان است؟ یا بزرگان اهل سنت هم چنین معتقدند و چنین عمل می کرده اند؟! و آیا تبرک و توسل، بدعت است، یا عمل به سنت و ابراز محبت به اولیاء الله؟

كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ، إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (كهف/۵)

«پایان»

ص: ۵۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

